

مدیریت بر مبنای ارزش، راهبری شرکتی و کارآفرینی

شرکت: چارچوب اقتضایی

رضوان حجازی^۱، زهره عارف منش^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۰

چکیده

سیستم مدیریت عملکرد، رویه‌های راهبری شرکتی و فعالیت‌های کارآفرینی از عوامل مهم تعیین کننده عملکرد سازمانی محسوب می‌شود. هدف این تحقیق جستجوی عوامل تعیین کننده اثر بخشی این رویه عمل‌ها در خلق ارزش و دستیابی به عملکرد بالا از دیدگاه تئوری می‌باشد. خصوصاً این تحقیق یک چارچوب اقتضایی برای بررسی رابطه درونی بین مدیریت بر مبنای ارزش به عنوان یک سیستم اندازه‌گیری عملکرد، تبعیت از قوانین راهبری شرکتی، کارآفرینی و عملکرد ارائه می‌کند و از این طریق به ادبیات تحقیق کمک می‌کند. بر اساس این چارچوب نظری، تناسب بین عوامل محیطی و اجرای مدیریت بر مبنای ارزش (VBM) باعث بهبود رویه‌های راهبری شرکتی، افزایش کارآفرینی شرکت و کسب عملکرد بالای سازمانی می‌شود. علاوه بر آن، در این تحقیق نشان داده می‌شود که برخی از ساز و کارهای راهبری شرکتی می‌تواند تاثیر منفی بر کارآفرینی شرکت بگذارد اما سایر ساز و کارهای راهبری شرکتی و VBM می‌تواند این رابطه منفی را کاهش دهد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت بر مبنای ارزش، راهبری شرکتی، کارآفرینی شرکتی

طبقه‌بندی موضوعی: M4

^۱ استاد حسابداری، دانشگاه الزهرا (س)، (hejazi33@yahoo.com)

^۲ دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه الزهرا (س)، مربی دانشگاه یزد، نویسنده مسئول:

(Ramin.mahroomi@yahoo.com)

مقدمه

به دلیل موج رسوایی‌های مالی در اوایل سال ۲۰۰۰ و بحران مالی جهانی در سال‌های اخیر، راهبری شرکتی توجه زیادی را به خود جلب کرده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) راهبری شرکتی را "مجموعه‌ای از روابط بین مدیریت، هیئت مدیره، سهامداران و سایر ذینفعان شرکت، تعریف نموده است. همچنین راهبری شرکتی ساختاری را فراهم می‌آورد که از طریق آن اهداف شرکت تدوین و ابزارهای دستیابی به این اهداف و همچنین نحوه نظارت بر عملکرد مدیران معلوم می‌گردد. وجود یک سیستم راهبری شرکتی کارآمد و موثر درون یک شرکت و در کل یک اقتصاد، کمک می‌کند تا درجه‌ای از اعتماد فراهم آید که برای عملکرد مناسب یک اقتصاد بازار لازم است." (بوس اوراق بهادر تهران، ۱۳۸۶). اما تاکید بیش از حدی که بر بعد کنترل و نظارت در راهبری شرکتی شده است از فعالیت‌های کارآفرینی جلوگیری به عمل می‌آورد، موفقیت واحد تجاری را با تردید مواجه می‌سازد و به ایجاد چشم انداز محدودی از راهبری شرکتی منجر می‌شود (فلیتچو و رایت، ۲۰۰۵). در نتیجه استدلال می‌شود که باید مفهوم راهبری شرکتی در مطابقت با یک سری قوانین و مقررات، بسط داده شود، تا جنبه عملکردی راهبری شرکتی که بر استراتژی و خلق ارزش تاکید دارد نیز در نظر گرفته شود. چارچوبی که شامل جنبه‌های پیروی از قوانین و عملکرد راهبری شرکتی است و توازن بین این دو جنبه را حفظ می‌کند، راهبری واحد تجاری یا راهبری جامع و یکپارچه نامیده می‌شود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

مدیریت بر مبنای ارزش (VBM) رویکردی است که می‌تواند برای بیان موضوع راهبری واحد تجاری مورد توجه قرار گیرد. رویکرد VBM ایجاد ارزش را به عنوان هدف کلی در نظر می‌گیرد؛ استراتژی که به خلق ارزش کمک می‌کند را اتخاذ می‌کند و اولویت منافع مالکان در زمان تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند. بدین ترتیب از مالکان در برابر تضاد منافع احتمالی که از جدایی مالکیت و کنترل ناشی شده است، حمایت می‌کند. (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

بنابراین هدف این تحقیق، توسعه یک چارچوب اقتضایی برای رابطه درونی بین VBM، مطابقت با دستورالعمل‌های راهبری شرکتی (CG)، کارآفرینی شرکت^۵ (CE) و اثر نهایی آنها بر عملکرد سازمانی، می‌باشد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- راهبری واحد تجاری

راهبری واحد تجاری مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و رویه عمل‌هایی است که توسط هیئت مدیره و مدیر اجرایی با هدف ارائه دستورالعمل استراتژیکی، اطمینان نسبت به دستیابی به اهداف، مدیریت مناسب ریسک و بررسی استفاده مسئولانه از منابع سازمانی، به کار برده می‌شود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰). در ادبیات حسابداری تعدادی چارچوب نظری برای رابطه بین CG، حسابدهی و CE پیشنهاد شده است؛ به عنوان مثال، کیسی و رایت (۱۹۹۳)، چارچوب راهبری را بر اساس دو عضو کلیدی پیشنهاد می‌کنند: نظارت بر عملکرد مدیریت (شامل سازوکاری مثل مدیران غیر اجرایی یا پاداش به مدیران اجرایی) و تضمین حسابدهی مدیران در مقابل سهامداران و سایر ذینفعان (شامل سازوکاری مثل کمیته حسابرسی و حسابرسان) که رابطه درونی نزدیکی با یکدیگر دارند و هر دو جنبه کارایی و مباشرت راهبری شرکتی را به کار می‌برند. تریکر (۱۹۹۷) چارچوب فعالیت‌های هیئت مدیره را با شناسایی دو نقش اصلی توسعه می‌دهد. نقش عملکرد که به عملکرد بلندمدت شرکت از طریق تدوین استراتژی، سیاست‌گذاری و تهیه دستورالعمل‌ها برای هدایت تصمیمات مدیریت، کمک می‌کند و نقش پیروی از قوانین که همراهی مدیریت با سیاست‌ها، طرح‌ها و قوانین را تضمین می‌کند.

IFAC و CIMA (۲۰۰۴) چارچوب راهبری واحد تجاری را بر اساس این استدلال که نظام راهبری خوب شرکتی به تنهایی نمی‌تواند باعث موفقیت شرکت شود و باید جنبه مهم دیگری برای راهبری واحد تجاری در نظر گرفته شود، تدوین کردند. این جنبه به عنوان عملکرد راهبری تجاری^۷ شناخته می‌شود و بر خلق ارزش و استراتژی تمرکز می‌کند. علاوه بر این ابزار جدیدی به نام کارت امتیازی استراتژی^۸ CIMA ایجاد شده است تا به هیئت مدیره در نظارت بر فرآیند استراتژی شرکت کمک کند و به عنوان مکانیزمی در جهت بهبود جنبه عملکردی راهبری واحد تجاری به کار رود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰). علاوه بر این باسکو و همکارانش (۲۰۰۶) راهبری مبتنی بر دانش را به عنوان رابط بین جنبه پیروی از قوانین و عملکرد به چارچوب اضافه کردند. راهبری مبتنی بر دانش، فرآیندهای یادگیری و به

اشتراک گذاری دانش را از طریق مدیریت دانش، فرآیندهای یادگیری، فرهنگ سازمانی و ارزش مدیریت می‌کند.

۲-۲- رویکرد مدیریت مبتنی بر ارزش:

VBM، یک سیستم کنترل مدیریت است که چارچوبی جهت اندازه‌گیری و مدیریت خلق ارزش پایدار برای سهامداران فراهم می‌سازد. معیارهای VBM، بر اساس مقایسه ارزش بازار و ارزش دفتری واحد تجاری و یا معیارهای سودباقی‌مانده می‌باشد (آمیلز و همکاران، ۲۰۰۲).

VBM یک رویکرد مدیریتی است که استراتژی‌ها، تکنیک‌های تحلیلی و فرآیندهای مدیریتی با تمرکز بر محرک‌های کلیدی ارزش مشتری، ارزش سهامدار و نوآوری سازمانی همسو است، تا بتوان به هدف نهایی حداکثر کردن ارزش دست یافت. علاوه بر این VBM از دیدگاه تئوری شامل تغییر رویه از معیارهای سنتی حسابداری مثل سود هر سهم و سود خالص به معیارهای جدید مثل ارزش افزوده اقتصادی و بازده نقدی سرمایه‌گذاری^۹ می‌باشد (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

ادبیات حسابداری پیشنهاد می‌کند که معیارهای مبتنی بر ارزش (مخصوصاً EVA) نسبت به معیارهای سنتی حسابداری (مثل EPS، ROA) همبستگی بیشتری با قیمت سهام دارد. بنابراین می‌تواند به عنوان پیش‌بینی‌کننده بهتری برای بازده سهام به کار رود. اما نتایج این مطالعات متضاد است. به عنوان مثال استوارت (۱۹۹۱، ۱۹۹۴) گرننت (۱۹۹۶) و لهن و ماخيجا (۱۹۹۷)، حجازی و حسینی (۱۳۸۵) و انصاری و کریمی (۱۳۸۸) برتری معیار ارزش اقتصادی نسبت به معیارهای سنتی حسابداری در تبیین بازده سهام را گزارش کردند. از طرف دیگر بعضی از مطالعات مثل داد و چن (۱۹۹۶)، بیدل و همکاران (۱۹۹۷)، بانو و بانو (۱۹۹۸) و اسعدی و همکاران (۱۳۹۲) شواهدی بر خلاف توان معیارهای ارزش اقتصادی در تبیین بازده سهام و محتوای اطلاعاتی آن ارائه کردند. بخشی از نتایج متناقض این مطالعات می‌تواند به دلیل نقص در اجرای VBM باشد. البته در این تحقیق بحث می‌شود که در کنار عوامل مربوط به اجرا، عوامل محیطی^{۱۰} می‌تواند در توضیح نتایج متناقض نقش مهمی داشته باشند (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۳-۲- کارآفرینی شرکت

کارآفرینی سازمانی فرآیندی است که طی آن سازمان فرصت‌های رشد و توسعه را تشخیص داده و با نوآوری و تخصیص مجدد منابع، ارزشهای جدیدی را برای مشتری ایجاد می‌نماید (یداللهی فارسی، ۱۳۸۴). کارآفرینی یک اصطلاح چند وجهی است و شامل ۵ جنبه خود مختاری^{۱۱}، ابتکار و نوآوری، ریسک پذیری، پوششگری^{۱۲} و رفتار رقابتی^{۱۳} است. این ۵ جنبه در توصیف و تمایز فرآیندهای کلیدی کارآفرینی مفید می‌باشد. بنابراین هر سازمانی که ترکیب کارایی از خودمختاری، ابتکار، ریسک‌پذیری، پوششگری و رفتار رقابتی داشته باشد، کارآفرین محسوب می‌شود.

خودمختاری به توانایی انجام امور، فارغ از محدودیت‌های سازمانی مربوط می‌باشد؛ در حالی که ابتکار قلب کارآفرینی است و منعکس‌کننده تمایل واحد تجاری در حمایت از ایده‌های جدید که به تولید محصول یا خدمت جدید منجر می‌شود، است. ریسک‌پذیری به سطحی که مدیران به فعالیت‌های بزرگ و ریسکی می‌پردازند گفته می‌شود. پوششگری عبارت از جستجوی فرصت‌های جدیدی است که ممکن است با خطوط تولید جاری، معرفی محصولات جدید و علامت تجاری، حذف استراتژی عملیاتی که در مرحله بلوغ یا افول چرخه عمر هستند، مرتبط است و رفتار رقابتی بیانگر این است که شرکت‌ها چگونه به روندهای رقابتی و تقاضای موجود در بازار واکنش نشان می‌دهند (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۴-۲- چشم انداز تئوری اقتضایی^{۱۴}

تئوری اقتضایی، رویکرد مهمی در مطالعه سازمان‌ها و نقش حسابداری مدیریت در داخل سازمان است و تاریخچه طولانی از اواسط دهه ۱۹۷۰ دارد. علیرغم انتقاداتی که در مورد یافته‌های متناقض، تعاریف متعدد از متغیرها و استفاده از مدل‌های با برازش نامطلوب^{۱۵} در این مطالعات، انجام گرفته است به پارادایم یا الگوی غالب در تحقیقات تجربی حسابداری مدیریت تبدیل شده است.

رویکرد اقتضایی در حسابداری مدیریت بر این اساس است که هیچ سیستم مناسب و جامع حسابداری که برای تمام سازمان‌ها قابل استفاده باشد تحت هیچ شرایطی وجود ندارد. ویژگی‌های سیستم مناسب حسابداری به زمینه و شرایطی که سازمان در آن فعالیت می‌کند،

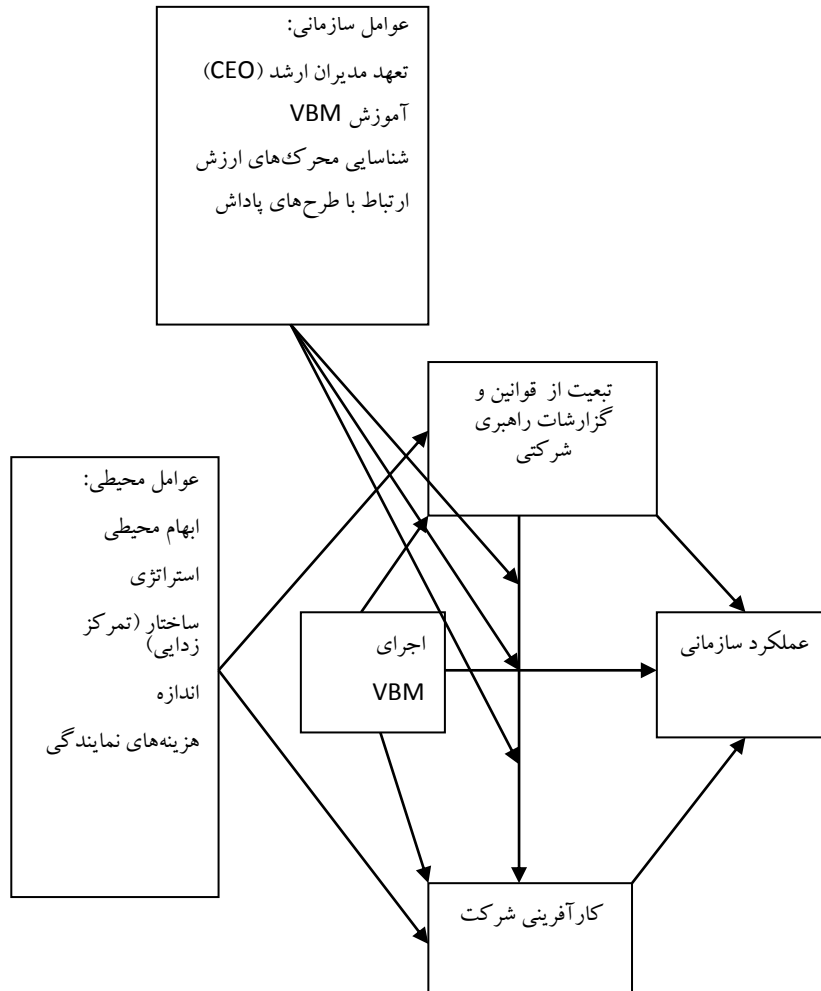
بستگی دارد و کارایی طراحی این سیستم به توانایی آن در تعدیل تغییرات در عوامل محیطی بستگی دارد (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۳- ارائه چارچوب نظری در خصوص ارتباط VBM، راهبری واحد تجاری و کارآفرینی

فرض منطقی تئوری اقتضایی این است که عملکرد شرکت، پیامد تناسب بین ساختار (VBM) و زمینه (عوامل محیطی) می باشد. مدل مفهومی پیشنهادی در شکل ۱ نشان داده شده است. در ادامه به توضیح این مدل پرداخته می شود.

۳-۱- عوامل محیطی، VBM و عملکرد

مطالعات قبلی در مورد VBM مانند اندرسون و یانگ (۱۹۹۹) بعضی از عواملی که ممکن است بر موفقیت اجرای VBM اثر گذار باشند را بیان می کنند. این عوامل به عوامل محیطی و عوامل سازمانی تقسیم می شود. عوامل محیطی به محیط، سازمان، وظایف و تکنولوژی مربوط می باشد. در این تحقیق ابهامات محیطی مشاهده شده، استراتژی، ساختار، اندازه و هزینه های نمایندگی به عنوان عوامل محیطی موثر در نظر گرفته می شود.



شکل (1): مدل اقتضایی برای VBM، مطابقت با قوانین و دستورالعمل‌ها و کارآفرینی

عدم اطمینان محیطی (PEU)^۱ به موقعیتی اطلاق می‌شود که سازمان با مشکلاتی در برنامه‌ریزی آینده مواجه است، زیرا رویدادها شناخته‌شده نیستند و یا تاثیر رویدادها بر عملیات مشخص نیست. بنابراین مشکلاتی در ارزیابی عملکرد مدیران به وجود خواهد آمد. زیرا

عملکرد مدیر به رویدادهایی که مدیران کنترل کمی بر آنها دارند، بستگی دارد. هرچه ابهام محیطی بیشتر باشد تصمیم‌گیرندگان بیشتر به دنبال اطلاعات بیرونی، غیرمالی و آینده‌نگر هستند. بنابراین سازمان به احتمال کمتری از معیارهای ارزش اقتصادی استفاده می‌کند. زیرا پیش‌بینی جریان وجه نقد در این موارد بسیار دشوار است. بنابراین معیارهای ارزش اقتصادی زمانی مناسب است که محیطی که واحد تجاری در آن فعالیت می‌کند از ثبات نسبی برخوردار باشد و جریان وجه نقد بیشتر قابل پیش‌بینی باشد. بنابراین اجرای *VBM* با ابهام کمتر همراه است (القارباوی و عبدالقادر، ۲۰۱۰).

یکی دیگر از عوامل مهم محیطی، استراتژی می‌باشد. استراتژی یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده ویژگی‌های سیستم مدیریت عملکرد است. طبقه‌بندی‌های مختلفی برای استراتژی پیشنهاد شده است. به عنوان مثال مایلز و اسنو (۱۹۷۸) طبقه‌بندی اکتشاف‌کننده / تحلیل‌گران / مدافع و پرتز (۱۹۸۰) طبقه‌بندی تمایز محصول و پیشگامی هزینه را به کار برده‌اند. علاوه بر این گوپتا و گوویانداراجان (۱۹۸۴) از طبقه‌بندی ساخت / نگهداری / برداشت^{۱۷} استفاده کردند. بنابراین این طبقه‌بندی‌ها بسیار مشابه هستند و طبقه‌بندی‌های اکتشاف‌کننده / تمایز محصول / سازنده^{۱۸} می‌توانند در یک طرف زنجیره و طبقه‌بندی مدافع / پیشگامی هزینه و برداشت‌کننده^{۱۹} در انتهای دیگر زنجیره استفاده شوند.

در ادبیات پیشنهاد شده است که معیارهای مالی نسبت به معیارهای غیر مالی ارزیابی عملکرد، کمتر مربوط است. به عنوان مثال تولید محصول جدید و رضایت مشتریان (معیارهای غیر مالی) برای استراتژی اکتشاف‌کننده / تمایز محصول / سازنده که هدف اصلی آنها توسعه محصول جدید است، مناسب‌تر است. به هر حال معیارهای مالی (مثل معیارهای مبتنی بر ارزش) برای مدافع / پیشگامی هزینه و برداشت‌کننده که هدف اصلی آنها افزایش کارایی است مربوط‌تر می‌باشد. بنابراین استدلال می‌شود که معیارهای ارزش اقتصادی برای شرکت‌هایی که استراتژی محافظه‌کارانه (پیشگامی هزینه) اتخاذ کرده و ابهام کمتری دارند و جریان وجه نقد با ثبات و قابل پیش‌بینی دارند، مربوط‌تر است. لذا اجرای *VBM* با استراتژی پیشگامی هزینه به طور مثبتی مرتبط است.

ساختارهای سازمانی بر استفاده از معیارهای ارزش اقتصادی در سازمان، موثر است. ادبیات *VBM* پیشنهاد می‌کند که *VBM* تنها در صورتی که تصمیم‌گیری به صورت تمرکز زدایی

انجام شود و به بخش های واحد تجاری قدرت داده شود، می تواند به کار برده شود. علاوه بر این معیارهای سود اقتصادی انعطاف پذیر است و می تواند در سطح بخش های واحد تجاری محاسبه شود و این معیارها در سازمان هایی که تمرکز زدایی وجود دارد مناسب است. لذا اجرای VBM با تمرکز زدایی به طور مثبتی مرتبط است.

اندازه سازمان عامل مهمی در پذیرش معیارهای ارزش اقتصادی محسوب می شود. ادبیات VBM پیشنهاد می کند که هرچه سازمان بزرگتر باشد عملکرد مالی سازمان پیچیده تر می شود. در نتیجه شرکت تمایل به استفاده از سیستم های پیشرفته اندازه گیری عملکرد دارد تا اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم گیری را فراهم کند و ثروت سهامدار را تعیین کند. علاوه بر این اجرای VBM بسیار پرهزینه، زمان بر و مستلزم تعهد مدیران رده بالا می باشد و بیشتر شرکت هایی که VBM را پذیرفته اند از مشاور استفاده می کنند و سرمایه گذاری هنگفتی در آموزش انجام می دهند تا اکثریت مدیران و کارکنان را پوشش دهد. بنابراین اجرای VBM مستلزم صرف منابع زیادی می باشد که تنها شرکت های بزرگ از عهده اجرای آن برمی آیند. لذا می توان گفت، اجرای VBM با اندازه بزرگ سازمان به طور مثبتی مرتبط است (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

یکی از عواملی که بر تصمیم گیری نسبت به اتخاذ معیارهای ارزش اقتصادی تاثیرگذار است هزینه های نمایندگی می باشد. زیرا استدلال شده است که رویکرد VBM می تواند از مالکان شرکت در مقابل تضاد منافع ناشی از تفکیک مالکیت از کنترل محافظت کند. به عنوان مثال مک لارن (۲۰۰۰) بیان کرد که دلیل اصلی برای اجرای VBM در شرکت های نیوزیلندی تصمیمات داخلی در راستای همسو کردن منافع مدیران و سهامداران می باشد. لذا می توان گفت، شرکت هایی که هزینه های نمایندگی بالایی دارند به اجرای VBM روی خواهند آورد. بنابراین اجرای VBM با هزینه بالای نمایندگی رابطه مثبتی دارد.

بعد از جستجوی عوامل محیطی موثر بر اجرای VBM، تئوری اقتضایی پیشنهاد می کند که احتمالاً تناسب بین اجرای VBM و این عوامل با عملکرد بالا با یکدیگر مرتبط هستند. بنابراین می توان گفت زمانی که بین اجرای VBM و عوامل محیطی تناسب وجود دارد، عملکرد سازمانی بالاتر خواهد بود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۲-۳- عوامل محیطی، تبعیت از قوانین و عملکرد

بررسی تحقیقات مربوط به رابطه بین عملکرد شرکت و مکانیزم‌های مختلف راهبری شرکتی نتایج متضادی را نشان می‌دهد. به هر حال اکثر مطالعات گذشته مثل براون و سیلر (۲۰۰۹)، مشایخی و همکاران (۱۳۸۷)، و کیلی فرد و باوندپور (۱۳۸۹) و ایزدی نیا و ابراهیمی (۱۳۹۱) نشان دادند بعضی از ساز و کارهای راهبری با عملکرد مرتبط است و برخی مرتبط نیستند. حساس یگانه و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان دادند که بین راهبری شرکتی و عملکرد رابطه معنی داری وجود ندارد. اثربخشی رویه‌های راهبری شرکتی ممکن است در محیط‌های مختلف متفاوت باشد. به عنوان مثال میتون (۲۰۰۲) نشان داد رویه‌های قوی راهبری شرکتی در دوران بحران، اهمیت بیشتری خواهد یافت. در کنار چرخه اقتصادی، کیفیت افشا و شفافیت نیز می‌تواند توانایی راهبری شرکتی در خلق ارزش شرکت را افزایش دهد. علاوه بر این دی (۲۰۰۸) پیشنهاد می‌کند که هزینه‌های نمایندگی عامل تعیین‌کننده مهمی در اثربخشی رویه‌های راهبری شرکتی است. در نتیجه هرچه هزینه‌های نمایندگی بیشتر باشد، راهبری شرکتی بیشتر قادر به افزایش ارزش شرکت خواهد بود. بنابراین برای ساز و کارهای راهبری شرکتی چارچوب اقتضایی مورد نیاز است تا درک ما از عوامل تعیین‌کننده ساز و کارهای اثربخش راهبری شرکتی در محیط‌های مختلف را توسعه دهد. بنابراین می‌توان گفت زمانی که تناسب بین دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و عوامل محیطی (مثل هزینه‌های نمایندگی) وجود دارد عملکرد سازمانی بالاتر خواهد بود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۳-۳- عوامل محیطی، کارآفرینی شرکت و عملکرد

یکی از رویکردهای استراتژیک سازمان‌ها برای رسیدن به عملکرد بالا و دستیابی به موفقیت‌های چشم‌گیر، کارآفرینی سازمانی است (یداللهی فارسی، ۱۳۸۴). مطالعاتی از جمله برت و واینستاین (۱۹۹۸)، هاینونن و کورولا (۲۰۰۳)، کاوین، گرین و اسلوین (۲۰۰۳)، بیرلی و دلی (۲۰۰۷)، مارول و همکاران (۲۰۰۷) و ایمانی‌پور و زیودار (۱۳۸۷) این مقوله را تایید می‌کنند.

عوامل محیطی مثل محیط، استراتژی و ساختار بر توانایی جهت‌گیری کارآفرینی در کسب عملکرد بالا موثر است. به عنوان مثال زهرا (۱۹۹۱) مدل اقتضایی پیشنهاد کرد که رابطه بین عوامل محیطی، استراتژیک، سازمانی و کارآفرینی (که با نوآوری، ریسک‌پذیری و

پویشگری اندازه گیری می شود) را مورد بررسی قرار می دهد. نتایج این تحقیق نشان می دهد که این عوامل، کارآفرینی را تقویت می کند و رابطه بین کارآفرینی و عملکرد شرکت را قوی تر می کند. زهرا و کوین (۱۹۹۵) رابطه بین ابعاد کارآفرینی یعنی پویشگری، نوآوری و ریسک پذیری از یک طرف و استراتژی، ساختار و محیط از طرف دیگر را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این تحقیقات نشان می دهد که کارآفرینی تاثیر مثبت نسبتا کمی بر معیارهای عملکرد مالی طی اولین سال دارد و با گذشت زمان این تاثیر افزایش می یابد و بیانگر اثر بلندمدت کارآفرینی در بهبود عملکرد مالی است.

بر اساس نتایج این تحقیقات، عوامل احتمالی مثل محیط، استراتژی و ساختار می تواند بر فعالیت های کارآفرینی شرکت و عملکرد موثر باشد. بنابراین زمانی که تناسب بین کارآفرینی سازمان و عوامل محیطی (مثل ابهام محیطی، استراتژی و ساختار) وجود دارد عملکرد سازمانی بالاتر خواهد بود (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

۴-۳- VBM، تبعیت از قوانین، کارآفرینی شرکت و عملکرد

طرفداران رویکرد VBM دلایل قوی در حمایت از آن ارائه می کنند؛ به عنوان مثال اجرای VBM به ایجاد ارزش برای سهامداران می شود، مشکل خطر اخلاقی و هزینه نمایندگی درون شرکتی را کاهش می دهد و منافع مدیران و سهامداران را بهتر با یکدیگر هم جهت می سازد.

موریساوا و کوروساکی (۲۰۰۲) پیشنهاد می کنند که اجرای موفق VBM می تواند به بهبود رویه های راهبری شرکتی منجر شود. زیرا راهبری شرکتی می تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد ارزش سهامداران در نظر گرفته شود. علاوه بر این VBM به عنوان یک رویکرد مدیریتی کل نگر به هماهنگی رسالت شرکت، استراتژی، راهبری شرکتی، فرآیندها و سیستم های تصمیم گیری و سیستم های مدیریت عملکرد، کمک می کند.

بر این اساس پیشنهاد می شود شرکت هایی که رویکرد VBM را پذیرفته اند، احتمالا تبعیت بیشتری از دستورالعمل های راهبری شرکتی نشان داده اند تا حسابدهی مدیر به سهامدار و حمایت از حقوق آنها را تضمین نمایند. در نتیجه تبعیت از دستورالعمل های راهبری شرکتی، به عملکرد بالاتر منجر می شود. بنابراین می توان گفت:

۱. زمانی که تناسب بین اجرای VBM و عوامل محیطی وجود دارد، تبعیت از دستورالعمل‌های راهبری شرکتی بیشتر خواهد بود.

۲. عوامل سازمانی، رابطه بین اجرای VBM و تبعیت از راهبری شرکتی را تعدیل می‌کند. خصوصاً سطوح بالاتر عوامل سازمانی این رابطه را، تقویت می‌کند.

۳. تبعیت از دستورالعمل‌های راهبری شرکتی، رابطه مثبت اجرای VBM و عملکرد سازمانی را تقویت می‌کند.

علیرغم اهمیت راهبری شرکتی در ایجاد ارزش، ساز و کارهای خوب راهبری شرکتی به خودی خود موفقیت اقتصادی شرکت را تضمین نمی‌کند، بلکه نیازمند همراهی با سطح قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های کارآفرینی می‌باشد. بنابراین چنانچه شرکتی، VBM را به طور موفقیت آمیزی اجرا کند احتمالاً بیشتر درگیر فعالیت‌های کارآفرینی است تا هدف نهایی خلق ارزش برای سهامداران را برآورده سازد. بنابراین می‌توان گفت:

۱. زمانی که تناسب بین اجرای VBM و عوامل محیطی، وجود دارد کارآفرینی شرکت بیشتر خواهد بود.

۲. عوامل سازمانی، رابطه بین اجرای VBM و کارآفرینی را تعدیل می‌کند. خصوصاً سطوح بالاتر عوامل سازمانی این رابطه را تقویت می‌کند.

۳. کارآفرینی شرکتی، نقش واسطه در رابطه مثبت اجرای VBM و عملکرد سازمانی را ایفا می‌کند.

ادبیات پیشنهاد می‌کنند که تبعیت از دستورالعمل‌ها و گزارشات راهبری شرکتی و کارآفرینی شرکتی، هر دو، برای عملکرد سازمانی نقش مهمی دارد. به هر حال رابطه بین تبعیت از دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و کارآفرینی مشخص نیست. از یک طرف استدلال شد که تأکید بیش از حد بر حسابداری، موفقیت واحد تجاری را با تردید مواجه می‌سازد و شرکت را محدود می‌کند؛ از طرف دیگر از دیدگاه تئوری نمایندگی، استدلال می‌شود که به واحد تجاری می‌توان به عنوان بخشی از سیستم راهبری شرکتی و نه در تضاد با آن نگریست.

با این وجود هیچ کدام از دیدگاه‌ها توسط شواهد تجربی تایید نمی‌شود و مستلزم تحقیقات بیشتر در این زمینه است (القارباوی و عبدل قادر، ۲۰۱۰).

زهر (۱۹۹۶) پیشنهاد می‌کند که بعضی از ساز و کارهای راهبری شرکتی مثل مدیران بیرونی، ممکن است تاثیر منفی بر کارآفرینی داشته باشند، اما سایر ساز و کارها مثل مالکیت مدیر بیرونی تا حدی تاثیر منفی را کاهش می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت حتی اگر رابطه منفی یا تضاد بین بعضی از ساز و کارهای راهبری شرکتی و کارآفرینی وجود دارد می‌توان با سایر ساز و کارهای راهبری یا با اجرای VBM آن را تعدیل کرد. بنابراین می‌توان گفت:

۱. رابطه منفی بین تبعیت از برخی دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و کارآفرینی وجود دارد.

۲. تناسب بین عوامل محیطی، اجرای VBM و کارآفرینی شرکتی، رابطه منفی بین تبعیت از برخی دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و کارآفرینی شرکتی را کاهش می‌دهد.

۴- نتیجه گیری

این تحقیق نقش مدیریت مبتنی بر ارزش به عنوان سیستم مدیریت عملکرد، در دستیابی به اهداف راهبری واحد تجاری با برقراری توازن صحیح بین تبعیت از دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و فعالیت‌های کارآفرینی و دستیابی به عملکرد بالاتر را مورد بررسی قرار داد. چارچوب نظری پیشنهادی، بیان کرد که چنانچه شرکت با ابهام محیطی کمتر مواجه باشد، دارای ساختار سازمانی غیرمتمرکز و استراتژی پیشگامی هزینه باشد، هزینه‌های نمایندگی بالایی داشته باشد و اندازه شرکت بزرگ باشد، سیستم مدیریت مبتنی بر ارزش قابل اجرا است. چنانچه VBM با توجه به این شرایط اجرا شود، اجرای این سیستم مدیریتی باعث بهبود رویه‌های راهبری شرکتی و کارآفرینی سازمانی خواهد شد و به کسب عملکرد بالای سازمانی کمک خواهد کرد. همچنین بر اساس این مدل، زمانی که تناسب بین دستورالعمل‌های راهبری شرکتی و عوامل محیطی (مثل هزینه‌های نمایندگی) وجود دارد و به طور مشابه تناسب بین کارآفرینی سازمان و عوامل محیطی (مثل ابهام محیطی، استراتژی و ساختار) وجود دارد، عملکرد سازمانی بالاتر خواهد بود. به علاوه بر اساس این مدل، عوامل سازمانی، رابطه بین اجرای VBM و کارآفرینی را تعدیل می‌کند. خصوصاً سطوح بالاتر عوامل سازمانی این رابطه

را تقویت می‌کند و کارآفرینی شرکتی، نقش واسطه در رابطه مثبت اجرای VBM و عملکرد سازمانی را ایفا می‌کند. علاوه بر این، این مدل پیشنهاد کرد که بعضی از ساز و کارهای راهبری شرکتی می‌تواند تاثیر منفی بر کارآفرینی شرکت بگذارد، اما سایر ساز و کارهای راهبری شرکتی و VBM می‌تواند این رابطه منفی را کاهش دهد.

این تحقیق، با مرتبط کردن VBM، یکی از سیستم‌های مدیریت عملکرد، به رویه عمل‌های راهبری شرکتی و فعالیت‌های کارآفرینی به ادبیات تحقیق کمک می‌کند. این چارچوب به درک بهتری از عوامل سازمانی و محیطی موثر بر اجرای VBM منجر می‌شود که می‌تواند نتایج متضاد مربوط به اولویت معیارهای مبتنی بر ارزش نسبت به معیارهای سنتی ارزیابی عملکرد را تفسیر کند و در طراحی مناسب سیستم‌های مدیریت عملکرد موثر واقع شود. علاوه بر این، این چارچوب به درک بهتری از رابطه متضاد و یا مکمل بین دستورالعمل‌های راهبری شرکتی (CG)، کارآفرینی شرکت (CE) و اثر نهایی این رابطه بر عملکرد، کمک می‌کند و می‌تواند به عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در تصمیم‌گیری نسبت به سطح مناسب الزامات راهبری شرکتی به کار رود. همچنین برای تحقیقات آتی به محققین توصیه می‌شود در بررسی رابطه بین راهبری شرکتی و عملکرد و یا کارآفرینی و عملکرد و آزمون اولویت معیارهای اقتصادی به معیارهای سنتی ارزیابی عملکرد، با توجه به این مدل مفهومی پیشنهادی، توجه شود.

پی‌نوشت

۱	value- based management	۱۱	autonomy
۲	conformance	۱۲	proactiveness
۳	enterprise governance	۱۳	competitive aggressiveness
۴	integrated governance	۱۴	contingency theory perspective
۵	corporate entrepreneurship	۱۵	under specified
۶	contextual	۱۶	Perceived environmental uncertainty
۷	business governance performance	۱۷	. build / hold / harvest
۸	strategic scorecard	۱۸	prospectors / product differentiators / builders
۹	cash flow return on investmet	۱۹	defenders/ cost leaders / harvesters
۱۰	contingency		

منابع

- اسعدی عبدالرضا، زنده دل احمد و کیانی‌نژاد آزاده. (۱۳۹۲). رابطه محتوای اطلاعاتی ارزش افزوده اقتصادی و معیارهای سنتی با ارزش افزوده بازار. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، دوره ۲۰ شماره ۲. صص. ۱۸-۱.
- انصاری عبدالمهدی و کریمی محسن. (۱۳۸۸). بررسی توان معیارهای داخلی ارزیابی عملکرد مدیریت در تبیین ارزش ایجاد شده برای سهامداران. *تحقیقات حسابداری*، شماره ۱.
- ایزدی‌نیا ناصر و ابراهیمی خدیجه. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی شاخص‌های راهبری شرکتی با عملکرد شرکت‌ها در نمونه شرکت‌های جامع و نمونه شرکت‌های ارزش آفرین. *پژوهش حسابداری*. شماره ۶. صص ۱۵۸-۱۳۷.
- ایمانی‌پور نرگس و زیودار مهدی. (۱۳۸۷). بررسی رابطه گرایش به کارآفرینی شرکتی و عملکرد. *توسعه کارآفرینی*، شماره ۲، صص ۳۴-۱۱.
- بوس اوراق بهادار تهران (۱۳۸۶). آیین‌نامه نظام راهبری شرکتی.
- حجازی رضوان و حسینی عارفه. (۱۳۸۵). مقایسه رابطه ارزش افزوده بازار و ارزش افزوده اقتصادی با معیارهای حسابداری در بورس اوراق بهادار تهران. *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۴ پیاپی ۲۳. صص ۲۶۲-۲۳۷.

حساس یگانه یحیی، رئیسی زهره و حسینی سیدمجتبی (۱۳۸۸). رابطه بین کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. علوم مدیریت ایران شماره ۱۳.

صص ۷۵-۱۰۰

مشایخی بیتا، بزاز محمد و محمدآبادی مهدی. (۱۳۸۷). بررسی تاثیر راهبری شرکتی بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. بورس اوراق بهادار. شماره ۳. صص ۵۴-

۳۳

وکیلی فرد حمیدرضا و باوندپور لیلا. (۱۳۸۹). تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات مالی شماره ۸. صص ۱۴۰-۱۱۹.

یداللهی فارسی جهانگیر. (۱۳۸۴). مدیریت و ارزیابی عملکرد کارآفرینی سازمانی. فرهنگ مدیریت

شماره ۱۰. صص ۱۵۰-۱۲۹.

Ameels Anne, Bruggeman Werner and Scheipers Geert. (2002). VALUE-BASED MANAGEMENT: AN INTEGRATED APPROACH TO VALUE CREATION A LITERATURE REVIEW. Available at: www. ssnr. com.

Anderson and Young (1999). The impact of contextual and process factors on the evaluation of activity-based costing systems. *Accounting, Organizations and Society*, 24 (7) , 525-559.

Bao, B. and Bao, D. , (1998). Usefulness of value added and abnormal economic earnings: an empirical examination. *Journal of Business Finance & Accounting*, Vol. 25, (1/2) , 251-64.

Barret, H. & Weinstein, A. (1998). " The Effect of Market Orientation and Organizational Flexibility on Corporate Entrepreneurship". *Entrepreneurship: Theory and Practice*, Fall, pp. 57-70.

Biddle, G. , Bowen, R. and Wallace, J. (1997). Does EVAs beat earnings? Evidence on the association with stock returns and firm values. *Journal of Accounting and Economics*, 24, 301-336.

Bierly, P. E. III & Daly, P. S. (2007). " Alternative Knowledge Strategies, Competitive Environment, and Organizational Performance in Small Manufacturing Firms ". *Entrepreneurship: Theory and Practice*, 31 (4) , pp. 493-516.

Brown, L. D. and Caylor, M. L. (2009). Corporate governance and firm operating performance. *Review of Quantitative, Finance and Accounting*, 32, 129-144.

Busco, C. Frigo, M. L. Giovannoni, E. Riccaboni, A. and Scapens, R. W. (2006). Towards Integrated Governance: The role of performance Measurement systems. In: Epstein, M. J. Manzoni, J. (eds.) , *studies in managerial and financial accounting*, 16, 159-186.

Covin, J. G. , Green, K. M. , " Slevin, D. P. (2006). Strategic Process Effects on the Entrepreneurial Orientation-Sales Growth Rate Relationship". *Entrepreneurship: Theory and Practice*, 30 (1) , pp. 57-81.

Dey, A. (2008). Corporate governance and agency conflicts. *Journal of Accounting Research*, 46 (5) , 1143-1181.

- Dodd, J. L. and Chen, S. (1996). EVA: a new panacea? *Business and Economic Review*, Vol. 42 (4) , 26–28.
- Elgharbawy Adel, Abdel-Kader Magdy. (2010). Value-based Management, Corporate Governance, and Corporate Entrepreneurship: a Contingency Framework. *A conference Paper submitted to: JMG Workshop and Special Issue on PERFORMANCE MEASUREMENTS AND CORPORATE GOVERNANCE – Pisa 2010.*
- evolutionary economics, 16 (3).
- Fliatotchey, I. and Wright, K. (2005). The life cycle of corporate governance. *Journal of*
- Grant, J. L. (1996). Foundations of EVA for investment managers. *The Journal of Portfolio Management*, Vol. 23, no. 1, pp. 41–48.
- Gupta, A. K. , & Govindarajan, V. (1984). Build, hold, harvest: Converting strategic intentions into reality. *The Journal of Business Strategy*, 4 (3): 34-47.
- Keasey, K. and Wright, M. (1993). Issues in corporate accountability and governance, *Accounting and Business Research*, 91a, 291–303.
- Lehn, K. , Makhija, A. (1997). EVA, accounting profits, and CEO turnover: an empirical examination, 1985–1994. *Journal of Applied Corporate Finance*, 10, 90–97.
- Marvel, M. R. , Griffin, A. , Hebda, J. & Vojak, B. (2007). "Examining the Technical Corporate Entrepreneur's Motivation: Voices from the Field". *Entrepreneurship: Theory & Practice*, September, pp. 753- 768.
- Mc Laren, J. (2000). EVA for Planning and Control: Some Preliminary Evidence from New- Zealand. *Exeter, BAA Annual Conference*, April, pp. 32. 21
- Miles, R. W. and Snow, C. C. (1978). *Organizational strategy, structure and process*. New York, NY: Mcgraw Hill.
- Mitton, T. (2002). A cross –firm analysis of the impact of corporate governance on the East Asian financial crisis. *Journal of Financial Economics*. 58, 3-27.
- Morisawa and kurosaki. (2002). The Current State of Value-Based Management in Japan and the Road Map of Success. *Working Paper*, Nomura Research Institute, no. 56 ,October 15.
- Porter, M. (1980). *Competitive strategy*. New York, NY: The Free Press.
- Stewart, G. B. III. (1991). *The Quest for Value*. Harper Business, New York. 22
- Stewart, G. B. III. (1994). EVA® – fact or fantasy. *Journal of Applied Corporate Finance*, 7
- Tricker, B. (1997). Editorial: what Information do directors really need. *corporate governance: an international review*, 5 (3) , 109-111.
- Zahra, S. A. (1991). Predictors and financial outcomes of corporate entrepreneurship: An exploratory study. *Journal of Business Venturing*, 6 (4) , 259-285.
- Zahra, S. A. (1996). Governance, ownership, and corporate entrepreneurship: the moderating impact of industry technological opportunities. *Academy of management Journal*. 39 (6): 1713-1735.
- Zahra, S. A. and Covin, J. (1995). Contextual influences on corporate entrepreneurship – company performance relationship in established firms: a longitudinal analysis. *Journal of Business Venturing*. 10, 43-58.